



۲۰۱۸/۰۱/۱۱



ارسالی حامد فارانی

آخرین رباعی و غزل بیدل

وقتی جنازه ابر مرد شعر و دانش ابوالمعانی بیدل را از خانه اش برداشتند، یک غزل و یک رباعی را از زیر بالشت او بدست آوردند، اینک آن رباعی و غزل به خدمت خوانندگان علاقمند تقدیم است:

رباعی:

بیدل، کلفت سیاه پوشی نشوی!
تشویش گلوی نوحه کوشی نشوی!
در خاک بمیر و همچنان رو بر باد!
مرگت سبک است، بار دوشی نشوی!

غزل:

همه کس کشیده محمل به جناب کبریایت
من و خجلت سجودی که نکرده‌ام برایت

نه به خاک در بسوادم، نه به سنگش آزمودم
به کجا برم سری را که نکرده‌ام فدایت!!؟

نشود خمار شب‌نم می جام انفعال
چو سحر چه مغز چیند سر خالی از هوایت؟

طرب بهار امکان به چه حسرتم فریبید؟
به بر خیال دارم گل رنگی از قبیایت

هوس دماغ شاهی چه خیال دارد این جا؟
به فلک فرو نیاید سر کاسه گدایت

به بهار، نکته سازم؛ ز بهشت، بی‌نیازم
چمن آفرین نازم به تصور لقایت

نتوان کشید دامن ز غبار مستمندان
به خرام و نازها کن، سرما و نقش پایت

نفس از تو صبح خرمن، نگه از تو گل به دامن
تویی آن که در بر من تهی از من است جایت

ز وصال، بی‌حضورم؛ به پیام، ناصببورم
چقدر ز خویش دورم که به من رسد صدایت

نفس هوس خیالان به هزار نغمه صرف است
سر در دسر ندارم، من «بیدل» و دعایت



د پانو شمیره: له 1 تر 1

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له رالپولو مخکې په خیر و لولئ